راز جهان پوشیده نیست

مسلمانیان قبادیانی، رحیم

پرفسور خدایی شریف اف، متولد سال 1937 م/ 1316خ در روستای جارف ناحیه درواز تاجیکستان، پس از فارغ‏التحصیل شدن از دانشگاه ملی (در سال 1961م / 1340 خ)، در محل تحصیل خود به تدریس مشغول شد که کماکان ادامه دارد. وی آثار فراوانی را داراست، از جمله: «مقام ابن سینا در شعر و ادب تاجیک» (1985 م)، «کلام بدیع» (1991 م)، «شاعر و شعر» (1998 م)، «آزردگان و امیدواران» (2001 م)، «بلاغت و سخنوری» (2002م)، «صوت عجم» (2002 م)، «نظریه نثر» (2004 م)، و...

«راز جهان» عنوان کتاب تازه دکتر شریف اف است که در آن، زندگی و آثار ناصر خسرو قبادیانی را به طور مفصل مورد بررسی قرار داده و نیز نکات جالبی در پیشگفتار، به قلم آورده است. به گفته او در آثار ناصر خسرو تفاوت میان نظم و نثر احساس می‏شود. استاد شریف اف می‏گوید: «در شعر ناصرخسرو موقعیت دینی، نظر به زمان و ابنای آن، اخلاق، عالم، زمان و مکان، خوبی وزشتی یک انسان صاحب‏نظر با دیدی مطابق و از موقع مخالف زمان به وجود آمده است.»(ص 5).

ناصرخسرو با کوشش‏های خردمندانه و دوراندیشانه در جهان واقعی، و نیز نهاد مردمی، دیدنی و پذیرنده بودن می‏خواهد. «واقعیت مذهب‏ها، تجربه و دانش‏ها، اندیشه‏های فلسفی، رفتار و عادت‏ها، مخالفت و برخوردها، (به عینه در) شعر ناصر خسرو» (ص 6) انعکاس یافته است.

استاد خدایی شریف اف، سه نکته را در پایان پیشگفتار، به قلم آورده: یکم- پژوهش کامل دیوان اشعار، که در این میدان بیش از دیگران، دکتر مهدی محقق موفق بوده است

دوم- به آموزش چهره دینی و فلسفی و مردمی ناصرخسرو کسان بسیاری پرداخته‏اند، و اما در بحث مذهبی و کلامی فرو رفته‏اند، و «از لحاظ ادبی معرفت شعر او در کنار مانده‏اند» (ص 11): سوم- پژوهش زبان و اسلوب، وزن و قافیه، شکل شعر، صنعت و بلاغت از دوران قدیم آغاز شده، دانشمندانی جدید، سخنانی تازه گفته‏اند. با این وجود، می‏توان گفت که «مسأله‏های هنر و صنعت شعر ناصر خسرو در مرحله آغازین پژوهش قرار دارد»(ص11).

از ویژگی‏های دکتر شریف اف این است، که شخصیت ناصرخسرو را خوب شناخته است. او کوتاه می‏گوید: «فاضل دانشمند و پاک نهاد، و با اعتقاد و اخلاق نیک» (ص 12).

کتاب «راز جهان» بخش‏های زیرین را دربردارد:

زمانه و حال شاعر،

یمگان و یاد یار و دیار،

احوال شاعر،

گزین قرآن و دین محمد،

عالم، زمان و انسان،

بار دانش و عقل و خرد،

آزاده مردم (پند و اندرز)،

عدالت و نیکی و بدی،

سخن- رسول دل و جان،

درخت طوبی شعر،

حسن جهان

ناصر خسرو مردی آزاداندیش بود، برای آزادی رفتار و گفتار وکردار، همه سختی راتحمل می‏کرد، حتی با خطرها روبرو می‏شد. در طرز و روش زندگی عادی، او را به ابوالعلاء المعری مانند کرده‏اند که گلیمی پوشیده و در خانه نشسته، نیم‏نانی جوین خود را تبه کرده و جز آن هیچچیز نخورد»(2)، با این‏که سرور کشور بود. در حسن اخلاق، درجه علم و دانش و معرفت، بی‏توجهی به مال و ثروت، واقعاً هم به ابوالعلاء مانند بوده است.

در خراسان، ناصرخسرو را خطری جدی تهدید می‏کرد. او رفت به یمگان. «زادگاه و جولانگاه آدمی برای هرکس، به‏ویژه اهل شعر و اندیشه، عزیز است و تا پایان عمر گرامی خواهد ماند. ناصرخسرو هم برای خراسان جگرش خون بود. می‏توان تصور کرد که وی در تنهایی‏ها از درد محرومیت، خون گریسته است، وی داغ حسرت خراسان را، همیشه در دل داشت(3). همین معنی را از این شعر می‏توان احساس کرد:

ای باد عصر اگر گذری بر دیار بلخ

بگذر به خانه من، آنجای جوی حال

بنگر که چون شدست پس از من دیار من

با او چه کرد دهر جفاجوی بدفعال

ترسم که زیر پای زمانه خراب گشت

آن باغ‏ها خراب شد، خانها تلال(4)

علم به مردم از دو راه می‏رسد: نوشتار و گفتار. نوشتار به یادگار می‏ماند، برای همیشه؛ اما گفتار نه. گفتار وقتی می‏ماند که از دهان بر دهان می‏رود، و اما در حال تغییر و تکمیل و تصحیح، علم، در برداشت ناصرخسرو، نان جان است:

علم، نان جان توست و نان تو را علم تن است

علم مر جان را چون تن را جان همی در وا کند

(ص157)

انسان با جان زنده است، اما جان با علم:

تن به جان زنده است و جان زنده به علم

دانشن اندرکان جانت گوهر است

(ص 161)

ناصرخسرو براین باور است که والاترین و بالاترین چیز در دنیا، دانش است. او چنین می‏گوید:

داتش به از ضیاء و به از جاه و مال و ملکی

این خاطر خطیر چنین گفت مر مرا

(ص159)

مهمترین ارزش دانش، این است که انسان را از سرطان جهالت دور نگاه می‏دارد:

دانش‏آموز و سر از گرد جهالت بفشان

راستی ورز و بکن طاعت و حیلت مطراز

با چپ و راست مرو، راست برو بر ره دین

ره دین راست‏تر است، ای پسر، از تیر طراز

(ص168)

علم و حکمت در برداشت ناصرخسرو جایگاهی بس بلندی دارد:

علم و حکمت را طلب کن، گر طرب‏جوئی همی

تا به شاخ و علم و حکمت پرطرب یابی رطب

(ص160)

در شناخت ناصرخسرو، علم اگر جان جان است، دین «کیمیاگر زر است، و جان بی‏علم چیزی نیست» (ص161). هستی (هفت بخش است و آن‏را شش جهت گرد گرفته است: ذهن، حق، خرمی، برهان، زندگانی، کمال، بی‏نیازی. این هفت قسمت هستی یکجایه با عقل کل پدیده آمده‏اند، و از او جدا نیستند» (ص170).

به‏گفته ناصرخسرو، دفتر اشعارش سراسر پندنامه است:

گر به پند اندر رغبت کنی، ای خواجه

پندنامه است ترا دفتر اشعارش(5)

پند و اندرز ناصرخسرو را به سه بخش می‏توان جدا کرد: حکیمانه، مذهبی،تجربی. او توانسته هنر خود را در هر سه بخش نشان بدهد. این شاعر، همزمان، چهار چیز را سخت بد می‏دیده است: طمع، مدح، هزل و غزل. می‏گوید:

شوم شاخی‏ست طمع، زی وی ااندر منشین

ور نشینی، نرهد جانت از آفات و گزند

بیتی دیگر:

طمع آرد به روی مرد زردی

طمع را سر ببر، گر مرد مردی!

در نکوهش مدح:

خرد بر مدح نااهلان بخندد

کسی بر گردن خر در نبندد

مداحی، آزردن خاطر معنی طلب است:

به مدح هیچکس مگشای لب را

مرنجان خاطر معنی طلب را

در مذمت هزل:

مکن فحش و دروغ و هزل پیشه

مزن بر پای خود زنهار تیشه

دیگر:

زهزل و لاغ تو آزار خیزد

مزاح سرد آب رو بریزد

درباره غزل:

در درج سخن بگشای بر پند

غزل را در به دست زهد دربند

دیگر:

دانا به سخن‏های خوش و خوب شود شاد

نادان به سرود و غزل و مطرب و قوال(6)

دلیل غزل بدبینی ناصرخسرو این است، که شاعران همزمان او با حمد و ثنای کسانی پست‏فطرت مشغول بودند.

استاد شریف‏اف، درست دریافته که ناصرخسرو «جوهر خوبی‏اش را در دانش می‏بیند»، «از هنر خود افتخار دارد» و «زر پخته گشتن سخن را از آن وابسته می‏داند» (ص258). وی شعرش را «عروس سخن» می‏خواند که حق هم دارد:

عروس سخن را ندادست کس

به‏جز حجت، این زیب و این یال و بال

قدس سره...[ سخن، کرگسی پیر پرکنده بود

به من گشت طاوس با پر و بال

(ص259)

ناصر خسرو مردی مبارز و صاحب‏اراده بوده، و باور داشته که گنهکار مجازات خواهد شد:

چون تیغ به‏دست آری، مردم نتوان کشت

نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت

(ص229)

هرکسی را که دادگر نیست، ناصرخسرو به گرگ مانند می‏کند: «گرگ رحم و شفقت واحساس مردمی ندارد و محروم این اوصاف مانند گرگ است» (ص233).

ناصرخسرو چابک‏سوار اسب بود، اسب سخن، همان سویی که مراد دلش بود، می‏تاخت. وی استاد سخن بود؛ در توان سخن در زمان خود نظیر نداشت، نظیرش سال‏های بعد هم پیدا نشد:

سخن جوید، نجوید عاقل از تو

نه کفش دیم و نه دستار شاره

سخن باید که پیش آری خوش‏ایراک

سخن خوشتر بسی از پیشپاره

سخن چون راست باشد، گرچه تلخ است

بود بر نفع و برکردار یاره

(ص246)

از ویژگی‏های شخصیت ناصرخسرو یکی این است که با شعرش غرور و افتخار دارد، و اما دین را بالاتر می‏داند:

شعرم بخوان و فخر مدان مر مرا به شعر

دین دان نه شعر فخر من و هم شعار من

(ص296)

این شاعر، طبیعت‏شناس بوده، به نوروز دلبستگی داشته است که، می‏گوید:

به‏قول چرخ‏گردان بر زبان باد نوروزی

حریر سبز درپوشند بوستان و بیابان‏ها

(ص309)

درواقع، «تصویر بهار از پایان یافتن سردی‏ها خبر می‏دهد، از چنین چرخ‏گردان و زبان باد نوروزی بوستان و بیابان‏ها حریر نو می‏پوشند» (ص310).

بیتی دیگر که به‏دنبال نوروز، فصل خزان می‏آید:

همان کوهسار که پوشیدش به دیبا باد نوروزی

خزانی باد پنهان کرد در محلوج کوهانش

(ص330)

این شاعر راستگو، برتری انسان را در صاحب نفس سخنگوی بودن می‏داند: « واکنون گوییم، نفسی، سخنگوی است که مردم بدان بر عالم مفضل است و بدان نیز بر زمین و آب و هوا و آتش مسلط است، و نیز بر حیوانات زمینی مسلط است»(7).

وی، مردی توانا و با شهامت بوده که یک مثالش این است: چهل یا چهل و سه سال داشته که خود را می‏شناسد، مجرای زندگی را به‏کلی دیگر می‏کند، راه و روش خود را تغییر می‏دهد. «امروز حکیم ناصرخسرو، نه‏فقط مایه فخر تاجیکان و ایرانیان و افغان‏ها است، بلکه همه فرهنگیان و دادخواهان و راستگویان جهان، از روزگار و آثار وی الگو می‏گیرند، و برای بهبودی و بهسازی محیط خویش می‏کوشند. وی به تبارش افتخار دارد:

گر تو به تبار فخر داری

من مفخر گوهر تبارم(8)

در پژوهش آثار ناصرخسرو استادان خیال دادخدایف و ناظر جان عرب‏زاده، کارهای بزرگ و سودمندانه‏ای انجام داده‏اند، بویژه شادروان پرفسور عرب‏زاده آثار گرانبها به میراث گذاشته است.

از گفته‏های ناصرخسرو روشن می‏شود که، عوامل اصلی خرابی کشور و تباهی زندگی، یکی جاه‏طلبی است و دیگری، تعصب دینی. وی برای اصلاح، سال‏ها کوشید، و سرانجام موفق هم شد که مثالش آشکار است: مردم، بویژه اهل شریف بدخشان در این مدت طولانی هزارساله او را فراموش نکردند، برعکس، بیش از پیش دوستش می‏دارند، احترامش می‏کنند، نام نیکش را تنها به زبان نمی‏گیرند، «شاه‏ناصرخسرو» می‏گویند، «پیرناصر خسرو» می‏گویند.

سخنورانی از ناصرخسرو سخن گفته‏اند، او را صمیمانه ستوده‏اند که چندی نقل قول می‏شود. ذبیح‏الله صفا می‏گوید: ناصر خسرو بی‏تردید یکی از شاعران بسیار توانا و سخنور فارسی است. وی طبعی نیرومند و سخنی استوار و قوی و اسلوبی اندر و خاص خود دارد»(9).

مجتبی مینوی و مهدی محقق که کاملترین پژوهش را در زمینه دیوان ناصرخسرو انجام داده‏اند، می‏گویند: «از مهمترین آثار او دیوان اشعار اوست که گنجینه‏ای است از اشعار فصیح بلیغ و افکار بلند و عمیق و ترکیبات و اصطلاحات و تعبیرات شیرین فارسی و مجموعه‏ای است از مضامین قرآنی و احادیث نبوی و سخنان بزرگان؛ و نیز مشتمل است بر پند و اندرزهای حکیمانه و بیان مطالب عالی فلسفی و خداشناسی و جهان‏شناسی»(10).

درباره جایگاه پند و اندرز در ادبیات فارسی و تاجیکی و بویژه حکیم ناصرخسرو قبادیانی، محمد مهدی رکنی گفته است: «از پدر شعر دری ابوعبدالله رودکی، تا آخرین فرزند شعر کهن- محمد تقی بهار خراسانی- تمام سخنوران کمابیش به اندرزگویی پرداخته و ابیاتی پندآمیز سروده‏اند؛ اتصاف ناصرخسرو به اندرزگویی نه از این‏جهت است که چون دیگر شاعران بیتی چند در موضوعات اخلاقی گفته، بلکه توضیح این نکته است که در نظم این شاعر فرزانه، آگاهی بخشیدن به انسان و ایراد معانی حکیمانه، عنصر اصلی سخن است. اندیشه‏های او آمیزه‏ای از عقاید فلسفی است که به‏صورت پند و حکمت در اشعارش تجلی کرده است و جوهر بسیاری از سخنانش را تشکیل می‏دهد.(11).

پی‏نوشت‏ها:

1- Khuologi Sharifov. Rozijahon. Nagd vabarrasii sheri Nosiri Khusrav. Dushahbe: Nodir، 002 y= 523 s.

2-ره‏آورد سفر، گزیده سفرنامه ناصرخسرو، به تصحیح و توضیح سیدمحمد دبیر سیاقی، تهران، سخن، 1370، ص11.

3:پاره سمرقند، بازشناخت حکیم ناصرخسرو قبادیانی به راهنمایی آثارش، نویسنده: رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، 1378، ص 37-36.

4-همان، ص37.

5-همان، ص71.

6-همان، صص85، 87، 91، 95، 96، 98-97.

7- Nosiri Khusrav. Kulliyot، j.1.- Dushanbe: Irfon، 1991، s.92-03.

8-پاره سمرقند، ص182.

9-ذبیح‏الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (ج2)، تهران، انتشارات فردوسی، 1378، ص454.

10-مجتبی مینوی- مهدی محقق، دیوان ناصرخسرو، تهران، 1370، ص5.

11-محمد مهدی رکنی، ناصرخسرو؛ شاعر اندرزگو، یادنامه ناصرخسرو، مشهد، دانشگاه فردوسی، 1355، ص216.